

**Comparative Studies
in Jurisprudence,
Law, and Politics**

Examining the Nature of Negligent Criminal Liability in the Legal Systems of Iran and England

1. Mohammad Dehdari: PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Bu.C., Islamic Azad University, Bushehr, Iran
2. Ismail Abdollahi*: Assistant Professor, Department of Law, Criminal Law and Criminology, Bu.C., Islamic Azad University, Bushehr, Iran. Email: dr.abdollahi49@yahoo.com (Corresponding Author)
3. Mohammad CHamkoori: Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Payam Noor University, Bushehr, Iran

ABSTRACT

This study aims to examine the nature of negligent criminal liability in the legal systems of Iran and England. The research method is descriptive-analytical, utilizing library resources and information databases. The findings of this research indicate that while both legal systems acknowledge the importance of negligent criminal liability, there are significant differences in how it is defined and enforced. These differences can have profound implications for criminal justice and the approach to addressing harm caused by negligence. The study's findings reveal that Iranian and English criminal law share many similarities concerning negligent liability, particularly the offense of recklessness. The legislators' perspectives in both legal systems are relatively close, although some differences are observed.

Keywords: *Nature, Criminal Liability, Negligence, Iran, England.*

How to cite: Mohammadi Zaer, S., Anjomshoa, Z., Salajegheh, S., Nazari, A., Pour Rashidi, R. (2025). Examining the Nature of Negligent Criminal Liability in the Legal Systems of Iran and England. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 7(1), 302-320.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 08 January 2025
Revise Date: 10 February 2025
Accept Date: 23 February 2025
Publish Date: 07 April 2025



پژوهش‌هاک تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

بررسی ماهیت مسئولیت کیفری مسامحه‌ای در دو نظام حقوقی ایران و انگلیس

۱. محمد دهداری: دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران
۲. اسماعیل عبدالمهی*: استادیار، گروه حقوق و جزا و جرم‌شناسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران. پست الکترونیک: dr.abdollahi49@yahoo.com (نویسنده مسئول)
۳. محمد چمکوری: استادیار، گروه فقه و حقوق، دانشگاه پیام نور، بوشهر، ایران

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی ماهیت مسئولیت کیفری مسامحه‌ای در دو نظام حقوقی ایران و انگلیس انجام شد. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بانک‌های اطلاعاتی بود. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که در حالی که هر دو نظام حقوقی به اهمیت مسئولیت کیفری مسامحه‌ای اذعان دارند، تفاوت‌های قابل توجهی در نحوه تعریف و اجرای آن وجود دارد. این تفاوت‌ها می‌تواند تأثیرات عمیقی بر روی عدالت کیفری و نحوه پاسخگویی به آسیب‌های ناشی از سهل‌انگاری داشته باشد. یافته‌های پژوهش گویای آن است که حقوق کیفری ایران و انگلیس در باب مسوولیت مسامحه‌ای خاصه جرم بی‌احتیاطی (بی‌پروایی) شباهت‌های بسیاری دارند و نگرش مقنن در هر دو نظام حقوقی به یکدیگر نزدیک است هر چند تفاوت‌هایی هم دیده می‌شود.

واژگان کلیدی: ماهیت، مسئولیت کیفری، مسامحه، ایران، انگلستان.

نحوه استناددهی: محمدی زائر، سارا، انجم شعاع، زهرا، سلاجقه، سنجر، نظری، اکبر، و پور رشیدی، رستم. (۱۴۰۴). بررسی ماهیت مسئولیت کیفری مسامحه‌ای در دو نظام حقوقی ایران و انگلیس، حقوق و سیاست، ۷(۱)، ۳۲۰-۳۰۲.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۹ دی ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۲ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۰۴ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱۸ فروردین ۱۴۰۴



مسئولیت کیفری مسامحه‌ای، به‌عنوان یکی از مفاهیم کلیدی در حقوق جزا، به بررسی وضعیت‌هایی می‌پردازد که در آن فرد به دلیل عدم انجام وظایف و مسئولیت‌های خود، به‌طور غیرمستقیم باعث وقوع جرم یا آسیب به دیگران می‌شود. این نوع مسئولیت در نظام‌های حقوقی مختلف، از جمله ایران و انگلیس، به‌طور متفاوتی تعریف و تفسیر می‌شود. در این راستا، بررسی ماهیت مسئولیت کیفری مسامحه‌ای در این دو کشور می‌تواند به درک بهتر از رویکردهای قانونی و قضائی آن‌ها کمک کند. در نظام حقوقی ایران، مسئولیت کیفری مسامحه‌ای به‌طور خاص در قوانین جزایی و فقه اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. این مسئولیت به‌ویژه در مواردی که فرد به‌طور عمدی یا غیرعمدی از انجام وظایف خود غفلت می‌کند، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مقابل، نظام حقوقی انگلیس به‌ویژه در زمینه حقوق عمومی و حقوق جزا، به‌طور خاص به مسئولیت کیفری مسامحه‌ای توجه دارد و این مفهوم در قالب‌های مختلفی از جمله سهل‌انگاری و عدم احتیاط بررسی می‌شود. لذا این مقاله به بررسی ماهیت مسئولیت کیفری مسامحه‌ای در نظام حقوقی ایران و انگلیس می‌پردازد و تلاش می‌کند تا تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود در این دو نظام حقوقی را تحلیل کند. هدف از این بررسی، ارائه یک درک جامع از مسئولیت کیفری مسامحه‌ای و تأثیر آن بر نظام‌های حقوقی و اجتماعی ایران و انگلیس است. این موضوع نه‌تنها به حقوق‌دانان و پژوهشگران کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران در تدوین قوانین و مقررات مؤثرتر در این زمینه یاری رساند.

مسئولیت کیفری

در تعریف «مسئولیت کیفری» اتفاق نظری وجود ندارد و حقوق‌دانان به‌ارائه‌ی تعاریف مختلفی در این زمینه پرداخته‌اند که بعضی از آن‌ها بدین قرار است:

۱. مسئولیت کیفری عبارتست از «قابلیت» یا «اهلیت» شخص برای تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود.
۲. مسئولیت کیفری عبارت از این است که تبعات جزایی رفتار مجرمانه شخص بر او «الزام» یا «تحمیل» گردد.
۳. التزام، یا «مجبور بودن» شخص نسبت به تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود، مسئولیت کیفری نامیده می‌شود.
۴. «مسئولیت جزایی» را التزام شخص مکلف به پاسخگویی آثار و نتایج زیانبار فردی و اجتماعی جرمی که انجام داده است نیز تعریف کرده‌اند (Pourhasan Sangari, 2011).

حقیقت این است که «اهلیت تحمل تبعات جزایی» و «اجبار به تحمل تبعات جزایی» دو چهره گوناگون از «مسئولیت کیفری» را نشان می‌دهند؛ زیرا اولی، معرف جنبه مجرد و انتزاعی و دومی، نشانگر جنبه واقعی و عینی مسئولیت است. جنبه انتزاعی مسئولیت ناظر به «وضعیت» و صفتی خاص در شخص است که به موجب آن «اهلیت» و «قابلیت» این را پیدا می‌کند تا «هرزمان» رفتار مجرمانه‌ای از او صادر شود، تبعات جزایی آنرا متحمل گردد؛ با این حال، از نظر نباید دور داشت که جنبه بالقوه مسئولیت همواره در ضمن جنبه بالفعل آن (یعنی اجباریه تحمل مجازات) موجود است، زیرا اجبار شخص به «تحمل» تبعات کیفری رفتار خود، عادلانه و منطقی نیست، مگر اینکه «مجرم» و «محکوم»، «اهلیت» تحمل این تبعات را داشته باشد؛ زیرا نمی‌توان پذیرفت شخصی که فاقد «اهلیت» تحمل تبعات جزایی است، در صورت ارتکاب رفتار مجرمانه، به تحمل این نوع تبعات اجبار و الزام شود. در واقع، چنین بر می‌آید که شخص در قبال تعرض به دیگران ملزم به پاسخگویی می‌شود که این پاسخگویی خواه جهت حمایت از حقوق تضییع شده شخص باشد؛ خواه به منظور رفع حقوق تضییع شده جامعه باشد که در مجموع، تحت عنوان «مسئولیت کیفری» یا «مسئولیت جزایی» مطرح می‌شود. با این وجود، در هیچیک از قوانین جزایی؛ چه در گذشته و چه حال، ماهیت

حقوقی تعریف مسئولیت کیفری مشخص نشده است لذا هر آنچه که در تعاریف بیان شده در واقع، نوعی مصادیق مسئولیت کیفری می‌باشند که در اذهان و نوشته‌ها مورد توجه قرار گرفته است. به هر حال، «مسئولیت کیفری» نوعی اقدام شخص به پاسخگویی آثار و نتایج نامطلوب پدیده جزایی یا جرم است. از دیدگاه حقوق کیفری و تئورسین های حقوق (نظریه پردازان علم حقوق)، ارتکاب هر نوع تخطی از قانون به تنهایی موجب احاطه و فراگیری مسئولیت کیفری نیست، بلکه هر شرایطی به شکل جمع آن شرایط وجود داشته باشند تا مسئولیت کیفری محقق شود (Bavi & Bahmei, 2014).

مسامحه

هر اصطلاح را باید در بستر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی خود بررسی کرد. بنابراین جهت اجتناب از کاربرد نا به جا، امتزاج و تفاسیر غلط باید واژگان علوم جنایی را به صورت متعادل و دقیق تعریف کرده و به کار برد. در ادبیات فارسی واژه «تسامح» غالباً در کنار لغت «تساهل» به کار برده می‌شود. از منظر لغوی فرهنگ معین، تسامح را معادل آسان گرفتن، مدارا کردن، کوتاهی کردن، فروگذار کردن و سهل انگاری تعریف می‌نماید. همچنین تساهل در این فرهنگ لغت به معنای سهل گرفتن بر یکدیگر، آسان گرفتن، به نرمی رفتار کردن، آسان گفتن و سهل انگاری می‌باشد (Moein, 2013). در علوم اجتماعی، تسامح با محافظه کاری همراه است (Jafari Langroudi, 2019). این واژه، مترادف کلمه «تساهل» به معنای آسان گرفتن و سهل انگاری، موافقت با چیزی که طلب شده، آمده است (Jafari Langroudi, 2017). معادل این واژه در زبان انگلیسی، کلمه «Tolerance» است که در «فرهنگ آکسفورد» به معنای اجازه دادن به وقوع یا ادامه چیزی که شخص آن را نمی‌پسندد و با آن موافق نیست، آمده است. همچنان که پیشتر بیان شد، حقوقدانان «مسئولیت» را به معنای تعهد قانونی شخص بر رفع ضرری که به دیگری وارد کرده، دانسته‌اند (Jafari Langroudi, 1992). به نظر نگارنده، می‌توان «مسئولیت مسامحه ای» را ضمان و مسئولیت شخصی که به سبب سهل انگاری و کوتاهی در انجام وظیفه، موجب ضرر به کسی شده، دانست.

مسئولیت مسامحه‌ای در حقوق ایران

همچنانکه پیشتر عنوان گردید، معنی لغوی «مسامحه»، سهل انگاری، کوتاهی و اهمال.... هست که از مفهوم حقوقی آن دور نیفتاده است. زیرا در متون قانونی نیز «مسامحه» (و اهمال) در کنار هم و به صورت مترادف استعمال شده است (مواد ۵۴۸ و ۵۵۰ قانون تعزیرات). تسامح در علم حقوق، به معنای آسان گرفتن بر مردم و به کارگیری انعطاف و اغماض در اجرای قوانین برای رعایت مصالح مردم است. البته باید این اغماض و انعطاف، به انحراف و قانون شکنی نیانجامد (Jafari Langroudi, 2019). بر این اساس آنچه پیداست قوانین و نیز قواعد حقوقی در قلمرو خود باید حکومت داشته باشند. ولی برای رعایت مصلحت مردم، اگر این قوانین و قواعد از جهت اجرا، بیش از حد معقول زمخت و سخت گیرانه باشند، صورتی خشن و خشک پیدا می‌کنند. به این ترتیب برای رعایت مصالح همان مردم، تسامح و اغماض در حدی که حکومت قانون را خدشه دار نکند، عقلاً پسندیده است. برای مثال، بر اساس تجلی قاعده تسامح صفر در آئین دادرسی کیفری، کسی که چند دقیقه دیرتر به جلسه دادگاه رسیده است، باز هم می‌تواند دفاعیات خود را مطرح کند و استماع آن از سوی دادگاه، لازم است. در واقع، «مسامحه» یک اصطلاح عام و رایجی است که هم در حقوق کیفری و هم در مدنی بر یک نوع «تقصیر» اشاره دارد که غالباً مترادف با غفلت، اهمال، بی‌دقتی، سهل انگاری، بی‌مبالاتی، بی‌اعتنایی، بی‌توجهی و قصور به کار رفته است. از بررسی قوانین و مقررات جزایی و همچنین تصمیمات قضایی این نتیجه به دست می‌آید که منظور از «مسامحه»، نوعی تخطی و قانون شکنی غیر عمدی است که به صورت ترک وظیفه یا ترک فعلی است که باید انجام می‌شده است.

در حقوق کیفری ایران، چه قبل و چه بعد انقلاب، اصطلاح «مسامحه» به همراه برخی از واژه های مترادف آن به کار رفته است. از جمله قوانینی که در این رابطه قابل اشاره است، عبارتند از:

۱. مواد ۶ و ۲ قانون کیفر بر بزه های راه آهن مصوب ۱۳۲۰/۱/۳۱

۲. ماده ۸ قانون راجع به مجازات اخلاکگران در صنایع نفت ایران مصوب ۱۳۳۶/۷/۱۶

۳. مواد ۶ و ۲۲ قانون طرز جلوگیری از بیماری های واگیر دار مصوب ۱۳۲۰/۳/۱۱

۴. مواد ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۸، ۵۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۵/۸

مطالعه و بررسی موارد استعمال «مسامحه» و همچنین رویه قضایی موجود، نشان می‌دهد که «مسامحه» معیار عرفی دارد و تشخیص آن بر حسب مورد با در نظر گرفتن اوضاع و احوال و قرائن مربوطه با نظر کارشناس است. با ملاحظه و دقت در توضیحات مذکور چند نکته روشن می‌شود:

- نخست، غالب مصادیق جرایم بدون تقصیر و مستلزم تقصیر مسامحه ای، یک وضع جدید، استثنایی و خلاف رویه معمول است و به نظر می‌رسد که در بستر زمان و در حدود ضرورت ها و تحولات اجتماعی است که پا به عرصه وجود گذاشته اند.
- دوم، در جرایم بدون تقصیر به هر شکل که باشد، مقام تعقیب بدو هیچ مسئولیتی در رابطه با احراز تقصیر مرتکب ندارد. حال آنکه در جرایم مبتنی بر مسامحه، همچنان بار اثباتی برعهده مقام تعقیب است. اگرچه از طریق اثبات آن به صورت عینی و عرفی باشد (Ardabili, 2002, 2020). در واقع، در جرایم بدون تقصیر حتی اگر مبتنی بر فرض تقصیر باشد، اثبات خلاف برعهده متهم است، لیکن در جرایم مستلزم تقصیر مسامحه ای، بدو این مقام تعقیب است که باید مسامحه کار بودن متهم را طبق معیار مربوطه اثبات نماید.
- سوم، بر اساس تعریفی که از مسئولیت کیفری بدون تقصیر ارائه شد، قلمرو جرایم بدون تقصیر گسترده تر از جرایم مسامحه ای است. به عبارت دیگر، علاوه بر اینکه مسامحه ناظر بر جرایم غیر عمدی است، جرایم بدون تقصیر غیر از جرایم غیر عمدی، در حوزه جرایم امری نیز موجودیت دارد (Abdollahi, 2021).

همانطور که در ماده ۲ قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری و دولتی مصوب اسفندماه ۱۳۵۳، «غفلت» و «مسامحه» در کنار هم و در یک معنی استعمال شده اند. البته در متون قانونی نباید از واژه های مترادف استفاده نمود و این اشکال بر مواد یاد شده وارد است. قانونگذار می‌توانست از واژه فراگیر و کلی «تقصیر» استفاده کند یا اگر مقصود خاصی داشت، آن را به طور صریح بیان نماید. در قانون مدنی، «مسامحه» در مقابل «عمد» به کار رفته است (ماده ۳۳۵). در صورتی که قانون مسئولیت مدنی (مواد ۱ و ۱۱) کلمه «عمد» را با لفظ «بی احتیاطی» مترادف به کار رفته برده است. به گفته برخی حقوقدانان: «با اینکه مسامحه نیز مانند عمد به روشنی تعریف نشده با وجود این، از مفاد ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی می‌توان آن را استنباط کرد که عبارت است از: رعایت نکردن تمام احتیاط هایی که احوال قضیه ایجاب می‌نموده است؛ اما با کمی دقت معلوم می‌شود که عبارت مذکور، فاقد اوصاف یک تعریف منطقی است. زیرا «مسامحه» با «بی احتیاطی» مترادف است اگر رعایت نکردن احتیاط های لازم «مسامحه» تلقی شود، دور لازم می‌آید و از ابهام کلی برخوردار است. نویسندگان مذکور به طور غیرمستقیم به این نتیجه رسیده اند که: ارائه تعریف جداگانه ای برای هر یک از انواع و مصادیق «تقصیر» ضرورتی ندارد و یک تعریف کلی برای «تقصیر» شامل همه انواع و مصادیق آن خواهد بود؛ زیرا ملاک تمیز «مسامحه» را شخصی ندانسته بلکه نوعی (موضوعی) می‌دانند

و برای تبیین مقصود خویش، از مفهوم مواد ۹۵۱ و ۹۵۲ ق.م استفاده می‌کنند. بنابراین «مسامحه» نیز یک نوع «تقصیر» است و ضابطه تشخیص آن عرف (تجاوز از رفتار یک انسان متعارف در همان شرایط خارجی وقوع حادثه) می‌باشد.

به طور کلی، بار اثبات مسامحه و تقصیر برعهده شاکی است و او باید عناصر مسامحه مانند: وظیفه قانونی، نقض وظیفه قانونی و رابطه سببیت بین نقض وظیفه و آسیب وارده را به اثبات برساند (Golpayegani et al., 2019).

در قانون مدنی، «مسامحه» در مقابل «عمد» به کار رفته است (ماده ۳۳۵). در صورتی که قانون مسئولیت مدنی (مواد ۱ و ۱۱) کلمه «عمد» را با لفظ «بی احتیاطی» مترادف به کار رفته برده است. به گفته برخی حقوقدانان: «با اینکه «مسامحه» نیز مانند عمده به روشنی تعریف نشده با وجود این، از مفاد ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی می‌توان آن را استنباط کرد که عبارت است از: رعایت نکردن تمام احتیاط‌هایی که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می‌نموده است؛ اما با کمی دقت معلوم می‌شود که عبارت مذکور، فاقد اوصاف یک تعریف منطقی است. زیرا «مسامحه» با «بی احتیاطی» مترادف است اگر رعایت نکردن احتیاط‌های لازم «مسامحه» تلقی شود، دور لازم می‌آید و از ابهام کلی برخوردار است. نویسندگان مذکور به طور غیرمستقیم به این نتیجه رسیده اند که: ارائه تعریف جداگانه‌ای برای هر یک از انواع و مصادیق «تقصیر» ضرورتی ندارد و یک تعریف کلی برای «تقصیر» شامل همه انواع و مصادیق آن خواهد بود؛ زیرا ملاک تمیز «مسامحه» را شخصی ندانسته بلکه نوعی (موضوعی) می‌دانند و برای تبیین مقصود خویش، از مفهوم مواد ۹۵۱ و ۹۵۲ ق.م استفاده می‌کنند. بنابراین «مسامحه» نیز یک نوع «تقصیر» است و ضابطه تشخیص آن عرف (تجاوز از رفتار یک انسان متعارف در همان شرایط خارجی وقوع حادثه) می‌باشد.

تبصره ماده ۱۴۵ ق.م.ا مصوب ۹۲ در این مورد تصریح می‌کند: «تقصیر اعم از بی احتیاطی و بی‌مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از مصادیق بی احتیاطی یا بی‌مبالاتی محسوب می‌شود.» البته در عرف و در معنی عام، «مسامحه» شامل بی‌مبالاتی نیز می‌شود، حتی گروهی تقصیر را با تمام وجوه خود جلوه‌ای از «مسامحه» می‌دانند. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اغلب دیده می‌شود که بین این دو مفهوم تفکیک قائل شده است. در ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی سابق نیز این تفکیک وجود داشت (Sanai, 2012).

«مسامحه» از عمل و فعل و به طور کلی از انجام کاری صورت می‌گیرد (Sadeghi, 2013). فعلی توأم با خطا که شخص محتاط و عاقبت اندیش مرتکب آن نمی‌شود. از همین رو، مصادیق «مسامحه» از بی‌مبالاتی بیشتر است؛ زیرا که خود حالتی فاعلی دارد و شکل دهنده وضعیت است. در حالی که بی‌مبالاتی عدم انجام رفتاری است که توقع انجام آن می‌رود.

«مسامحه» زمانی مصداق پیدا می‌کند که فاعل برخلاف تکالیفی که برعهده دارد و پرهیز از آن‌ها در شرایط وقوع حادثه لازم است، عمل کند (Ardabili, 2002). این تکالیف را همانطور که گذشت، عرف یا قانون معین می‌کند.

عرف سرنشین خودرویی که درب آن را بدون ملاحظه اطراف باز می‌کند و سبب مجروحیت می‌شود، مقصر بی احتیاط می‌داند و همین طور فردی که حیوان درنده‌ای را در خانه نگهداری می‌کند و بدون اطلاع قبلی، شخصی را به خانه دعوت می‌کند، قانوناً مقصر و مسئول می‌شناسد (Jafari Langroudi, 2019).

برخی از حقوقدانان برای «مسامحه» چهار عنصر معرفی کرده اند، که یکی از آن‌ها، «فعل» یا «ترک فعل» است (Heidarian, 2015). ایشان با تأکید بر معنی لغوی احتیاط، ترک فعل را نیز از عناصر «مسامحه» می‌دانند، در حالی که در بیشتر مثال‌ها و موارد گفته شده، شخصی که با

«مسامحه» به دیگری زیان می‌رساند، یک کار مثبت (ایجابی) را بدون در نظر گرفتن نتیجه زیانبار آن (بدون قصد و به صورت غیر عمدی) انجام می‌دهد.

مسامحه همانطور که در آینده گفته خواهد شد، نمی‌تواند همراه با قصد باشد و به نوعی با بی‌توجهی پیوند خورده است، اما فعل مرتکب، ناشی از اراده اوست.

مسئولیت کیفری در حقوق انگلیس

در حقوق انگلیس، «مسئولیت کیفری» عبارت است از: آنچه که به حقوق ناظر به جرایم یا اجرای عدالت کیفری وابسته یا مرتبط شده است (Blackwell, 2018) و در اغلب کتب و متون حقوق کیفری انگلیس، عناصر مادی و معنوی جرم، زیر مجموعه اصول کلی مسئولیت کیفری بحث شده‌اند (Clarkson, 2021). در حقوق انگلیس، دو رویکرد ملاحظه می‌شود: یک برخورد، آن است که سرزنش مشتمل بر عناصر روانی ادراکی، فقدان دفاع مست شدن به شکل خطرناک و نظایر آنهاست که در حقوق رومی ژرمنی جاری است و یک برخورد دیگر که برخورد سنتی است: جرم را مشتمل بر عنصر مادی و روانی و فقدان دفاع می‌داند (Clarkson, 2021; Herring, 2022) در حقوق انگلیس، از «تقصیر» یا «خطای جزایی» به «Fault» تعبیر می‌شود و در مجموع، به همراه عمد، رابطه خاص روانی و ذهنی فاعل با جرم است که به «عنصر روانی جرم» معروف است. در این نظام حقوقی، در مسئولیت مطلق، تحقق عنصر روانی در مرحله ثبوت و تحقق لازم نمی‌باشد. این مسئولیت، ساختار جرم را منقلب کرده و آن را بدون عنصر روانی محقق می‌داند. در این نوع جرایم، انتساب عنصر مادی جرم به متهم برای مقصر دانستن و سرزنش وی کافی است (Altman, 2022).

مسئولیت مسامحه‌ای در نظام حقوقی انگلیس

همچنان که پیشتر عنوان گردید، در حقوق انگلیس، «مسئولیت کیفری» عبارت است از: آنچه که به حقوق ناظر به جرایم یا اجرای عدالت کیفری وابسته یا مرتبط شده است (Blackwell, 2018) و در اغلب کتب و متون حقوق کیفری انگلیس، عناصر مادی و معنوی جرم، زیر مجموعه اصول کلی مسئولیت کیفری بحث شده‌اند (Clarkson, 2021). در حقوق انگلیس، دو رویکرد ملاحظه می‌شود: یک برخورد، آن است که سرزنش مشتمل بر عناصر روانی ادراکی، فقدان دفاع مست شدن به شکل خطرناک و نظایر آنهاست که در حقوق رومی ژرمنی جاری است و یک برخورد دیگر که برخورد سنتی است: جرم را مشتمل بر عنصر مادی و روانی و فقدان دفاع می‌داند (Clarkson, 2021; Herring, 2022). در نظام حقوقی انگلیس، مسئولیت ناشی از بی‌احتیاطی نه همچون مسئولیت های عمدی، ذاتاً خطاست و نه همانند مسئولیت های بدون تقصیر، به دلیل مخاطره آمیز بودن، خطر یا ریسک به وجود آمده، بلکه عملی است مشروع که صرفاً به دلیل بی‌دقتی و بی‌توجهی مرتکب، مسئولیت به بار آورده است. بنابراین در مسئولیت های ناشی از عمد و مسئولیت های بدون تقصیر، تکلیف یا سیاه است و یا سپید؛ در حالی که در بی‌احتیاطی تکلیف به رنگ خاکستری است و به قول «کاردوزو»: نیازمند بررسی فاکتورهای چندگانه‌ای همچون: منطقی، عرف، سنن و جامعه شناسی.

در واقع، در نظام حقوقی انگلیس، «مسئولیت مبتنی بر تقصیر» (Fault-based liability) اصولاً به مواردی اشاره دارد که تقصیرات از جنس «بی‌احتیاطی» بوده و غیر عمدی محسوب می‌شوند و به مرتکب بی‌احتیاطی «tortfeasor» می‌گویند. در مقابل، جایی که عمد و سوءنیت شخص مرتکب در ورود زیان دخیل بوده باشد، از مسئولیت های عمدی (Intentional Torts) سخن می‌گویند.

«آلمن» «مسامحه» را «مسئولیت عینی» می‌نامد (Altman, 2022). در این فرض، بدون پیش بینی تحقق زبان رفتار فرد فاقد قصد ارتکاب جرم از این جهت قابل سرزنش می‌باشد که این فرد احتیاط مورد انتظار از یک انسان متعارف را رعایت نکرده است (Altman, 2022) به نظر وی: مسامحه یا بی‌پروایی متهم، شرط احراز آن است (Altman, 2022) اما «مسامحه» فاقد این قید می‌باشد. کافی است که به طور عینی از رفتار انسان متعارف تخطی شده باشد. برخلاف مسئولیت، در «مسامحه» وجود نوعی حالت ذهنی قابل سرزنش در مرتکب ضروری بوده و اثبات آن نیز برعهده مقام تعقیب است. در مقابل، در جرایم با مسئولیت کیفری، حتی اگر ثابت شود متهم بسان یک فرد متعارف عمل نموده، باز هم مسئول است (Altman, 2022) اما اثبات این حالت ذهنی در مرتکب، مستلزم ارائه دلیل نمی‌باشد؛ بلکه برای محکوم نمودن او، اثبات انحراف رفتار وی از معیارهای متبوع یک فرد متعارف کافی است. در واقع، به رغم آنکه مسامحه یا بی‌مبالاتی متهم که مربوط به نوع رفتار وی و عنصر مادی جرم است جزء عنصر معنوی جرم محسوب نمی‌شود جانشین آن شده برای محکومیت متهم به جرمی چون قتل غیر عمدی کفایت می‌کند (Calnan, 2021).

ماهیت مسئولیت کیفری مسامحه‌ای در نظام کیفری ایران

اجزای مسئولیت کیفری مسامحه‌ای

شاخص‌های مسئولیت کیفری مسامحه‌ای در نظام کیفری ایران

- ضابطه عینی

بسیاری از حقوقدانان تشخیص بی‌احتیاطی و مسامحه توسط عرف را به‌مثابه پذیرش ضابطه عینی می‌دانستند، زیرا آنچه در عرف مورد پذیرش قرار می‌گیرد، لزوماً آن چیزی نیست که فرد به آن آگاه بوده است (ماده ۳۵۶ قانون مدنی) و در این مغایرت، تصور و پیش‌بینی مرتکب در برابر تشخیص عرف محکوم و از درجه اعتبار ساقط است. «دکتر ابراهیم پاد» معتقد است: «آنچه باید تشخیص داده شود، این است، که آیا عمل واقع شده در زمان و مکان معین و تحت شرایط خاص عرفاً قابل پیش بینی بوده است و آیا یک نفر شخص مآل اندیش و محتاط متوسط الحال (نه خیلی باهوش و نه خیلی کم هوش) مطابق عرف زمان و مکان می‌توانسته است، آن را پیش بینی کند یا نه؟ و آیا عرفاً وقوع نتیجه مجرمانه به میزانی محتمل بوده که احتراز از آن ضرورت داشته است یا نه؟ بنابراین راننده‌ای که بی‌کم کردن سرعت و گرفتن ترمز، دفعتاً از کوچه‌ی فرعی وارد خیابان اصلی شود و کسی را زیر بگیرد یا با ماشین دیگری تصادف کند، بی‌احتیاطی کرده است؛ زیرا یک چنین پیش آمدی عرفاً قابل پیش بینی است.» (Blackwell, 2018).

دیوان عالی کشور در مواردی برای تشخیص بی‌احتیاطی از معیار عینی استفاده کرده است: «اگر شاگرد شوفری زیر ماشین خوابیده باشد و شوفر چند بار او را صدا زند و جواب ندهد و شوفر به خیال اینکه کسی زیر ماشین نیست، ماشین را حرکت دهد، که در نتیجه تصادف با چرخ ماشین مشارالیه فوت کند چون بر حسب معمول نگاه کردن شوفر موقع حرکت دادن ماشین به زیر آن به احتمال اینکه کی زیر اتومبیل خوابیده باشد از اقدامات احتیاطی برای راندن به شمار نمی‌رود، بنابراین در چنین صورتی نمی‌توان راننده را مرتکب بی‌احتیاطی تشخیص داد.» (حکم شماره ۹۵۹ مورخ ۱۳۸۹/۴/۱۷)

نظریه عینی مبتنی بر این رویکرد است که هر ضرر باید جبران شود «مگر اینکه...»، حال آنکه نظریه شخصی و سایر نظرات لیبرالی معتقدند: کسی مسئول جبران ضرر نیست «مگر اینکه...». بنابراین نظریه عینی از سوی طرفداران اصالت سودمندی در مقابل اصالت شخص لیبرال‌ها قرار گرفت.

نقدهای فراوانی بر معیار عینی وارد است و حتی گروهی پیشنهاد داده‌اند در مواردی که جبران ضرر توجیه اقتصادی ندارد، مرتکب خطا را از جبران معاف کنیم. ناعادلانه بودن، مغایرت با اندیشه قرارداد اجتماعی و... از عمده نقدهای وارد بر این نظر است.

با این همه، می‌بینیم که امروزه در کشورهای زیادی برای تحقق مسئولیت کیفری از نظریه عینی استفاده می‌کنند. در ایران از دیرباز هر شخص مسئول جبران اتلاف خود بوده است. این نظر در قانون مدنی نیز نمود پیدا کرده است. ماده ۱۲۱۶ مقرر می‌دارد: «هرگاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر شود ضامن است.»

ماده ۳۲۸ قانون مدنی نیز به‌طور کلی مقرر می‌کند که: هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است؛ و ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی نیز صغیر و مجنون را به‌طور غیر مستقیم ضامن جبران زیان می‌داند.

گروهی از آن رو، معیار بی‌احتیاطی را عینی می‌دانند که با جریمه بی‌احتیاطی مردم را به احتیاط و دقت بیشتری ترغیب کند؛ اما این نکته در مورد صغیر غیر ممیز و مجنون بلافاصله است.

- معیار شخصی

در این نوع تقسیم بندی، شخص مجرم باید شرایط عامه تکلیف را داشته باشد تا مجازات شود و وجود و عدم وجود اراده در آن مطرح نیست و کودکان به خاطر عدم درک جزایی مصونیت کیفری دارند حقوق غرب اغلب از این نوع ضابطه در تقسیم بندی تقصیر استفاده نموده است. معیارهای ذهنی و شخصی از آن رو که بیشتر مربوط به ذهن و روان مرتکب می‌شود، داخل در حیطه حقوق جزاست. «مسامحه» یا بی‌احتیاطی آشکارا را با معیاری مختلط از شخصی و نوعی می‌سنجند و امروزه بی‌پروایی را نیز با همین معیار مورد قضاوت قرار می‌دهند. در حقوق کامن لا، پس از سال ۱۹۸۳، طی پرونده «R V. Caldwell 1982 HL» معیار عینی برای بی‌پروایی پذیرفته شد و نام یکی از طرفین پرونده (کالدول) مورد استفاده قرار گرفت. پیش از آن، اما معیار «کانینگهام» مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ که مستنبط از رأی بود که دادگاه تجدیدنظر صادر کرده بود (Cunningham, 1957).

معیار «کالدول» خود اما در سال ۲۰۰۳ طی پرونده «R V. G Another 2003 UKHL» منسوخ شد و معیار شخصی دوباره جای خود را در حقوق کامن لا برای تشخیص بی‌پروایی باز کرد. از انتقادات وارد بر معیار شخصی «عدم ثبات» و «صعوبت احراز آگاهی» را می‌توان نام برد. در کنار دشواری اثبات، باید به ذهن و فرایند و برآیند آن نیز توجه کرد. چگونه می‌توان در این زمینه به نظرات «فروید» درباره ضمیر ناخودآگاه یا «یونگ» درباره ناخودآگاه جمعی بی‌توجه بود؟! مگر غیر از این است که ما در بی‌پروایی و سایر مواردی که رنگ و بوی کیفر و جزا دارند، به دنبال احراز قصد و اراده فرد خاطی هستیم؛ بنابراین نباید کسی را که ناخودآگاه مرتکب فعلی شده است، سرزنش کرد (Blackwell, 2018).

از آن رو که پیش بینی عواقب یکی از عناصر بی‌پروایی است، شیوه پیش بینی آن نیز اهمیت پیدا می‌کند. در این زمینه، در علم رفتاری بحث جالبی مطرح است. علم رفتاری به ما می‌گوید ما حتی اگر خطرات را بدانیم و عواقب احتمالی مهلک رفتار خود را پیش بینی کنیم باز هم به دلیل خوش بینی ذاتی، انسان‌ها مرتکب آن خطا خواهند شد. در این ارتکاب، ذهن خوش بین انسان از خود انسان، خاطی تر است (Geoffrey, 2018). ذهن انسان تمایل دارد تا خطراتی را که احتمال رخ دادن آن‌ها کم است جدی بگیرد و برعکس، خطرات با احتمال رخ داد بالا را کم ارزیابی کند. برای مثال: بیشتر سیگاری‌ها با اینکه از مضرات و مشکل آفرین بودن سیگار آگاهی دارند باز هم با این امید سیگار را استعمال می‌کنند که آن‌ها از گروه مبتلایان نخواهند بود. یا ذهن خطر حملات تروریستی که درصد وقوعشان کم است را جدی می‌گیرد، اما از کنار

خطر گوشت قرمز به راحتی عبور می‌گذرد. از سوی دیگر، درک مرتکب با درک هیئت منصفه یا رأی دادگاه از حادثه تفاوت دارند. ذهن نوجوانان نسبت به ذهن بزرگسالان خوشبین تر است و آنها، ریسک‌هایی را متقبل می‌شوند که بزرگسالان توان فکر به آنها را هم ندارند. اینها همه باعث می‌شود تا اعمال معیار شخصی سخت تر و سخت تر شود.

مصادیق مسئولیت کیفری مسامحه‌ای در نظام کیفری ایران

در حقوق ایران مصادیق مسئولیت کیفری مسامحه‌ای ذیل عنوان خطای جزائی قرار گرفته اند و مشمول مجازات گردیده اند، در تبصره ۳ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ آمده که عبارت اند از:

- بی احتیاطی

انجام عملی است که عرفاً یک انسان محتاط (عاقل) مرتکب ان نمی‌شود (Ardabili, 2002, 2020; Sadeghi, 2013; Sanai, 2012).

- بی‌مبالاتی

عدم انجام عملی که ضروری است (Ardabili, 2002, 2020). میزان بازشناسی و تشخیص، عرف می‌باشد که دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود به آن اشاره نموده است (Sadeghi, 2013); یعنی ملاک تشخیص ضرورت انجام کار یا ضرورت ترک عمل با عرف می‌باشد.

- عدم مهارت

مهارت عبارت است از تسلط و چیرگی مادی و معنوی فرد بر اصل و چگونگی عملی که قصد انجام آن را دارد و عدم مهارت نیز عبارت است از عدم توانایی فکری و فنی لازم برای انجام عمل مورد نظر. برای نمونه، پزشکی در غیر مورد مهارت خود اقدام به تجویز دارو می‌کند و عدم مهارت فنی، وقتی است که شخص‌ورزیدگی و توانایی عملی لازم را در اجرای فعل مورد نظر ندارد، مانند کسی که بدون سابقه لازم رانندگی کند (Sadeghi, 2013).

- عدم رعایت نظامات دولتی

که فاقد یک مفهوم عرفی بوده و معیار آن مرجعی است که این نظامات را تعیین کرده است (Sadeghi, 2013; Sanai, 2012).

ماهیت مسئولیت کیفری مسامحه‌ای در نظام کیفری انگلیس

ماهیت «بی‌احتیاطی» و «مسامحه» از دو دیدگاه شکل و بسط می‌یابد: دیدگاه روانی (Psychologic) و دیگری قانونی یا معیاری (Normative). یادآوری شود که حقوق مسئولیت کیفری در کشور ما، تاریخچه و مبانی کاملاً متفاوتی از حقوق مغرب زمین دارد. حقوق ایران به تبع فقه امامیه، علی‌الاصول هر شخصی را که مستقیم یا غیرمستقیم، به عمد یا غیرعمد خسارتی به دیگری وارد کند، مسئول می‌داند. در اندیشه غرب، اما، «خطا» مبنا و شرط اساسی مسئولیت بوده که از دیدگاه «ارسطو» و «کانت» نشأت می‌گرفت. با این وجود، عنصر «خطا» در سیستم حقوقی ایران، عنصری بیگانه نیست. در سببیت شرط مسئولیت ناشی از فعل اشیاء و حیوان، منوط به اثبات «تقصیر» در نگهداری شده است. این احکام، باعث شده است تا در زمینه سبب، «خطا» و «تقصیر» را شرط بدانیم. از طرف دیگر، نفوذ حقوق غرب در تفکر قانونگذار ایران، موجب توسعه نظریه «خطا» شده و مشخصاً در ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی. مصوب ۱۳۳۹ به‌عنوان شرط اساسی مسئولیت بدان اشاره شده است. در نظام کیفری انگلیس، همانند سیستم حقوقی بسیاری از کشورهای تابع حقوق کامن لا، دسته بندی بالا مرسوم نیست و جرائم

به «جرائم مبتنی بر تقصیر» و «جرائم مادی صرف» تقسیم می‌شوند. «تقصیر» در این نظام، می‌تواند برحسب نوع و میزان سرزنش آمیز بودن رفتار، واژگان و درجه های مختلفی را به خود اختصاص دهد که قصد، مسامحه و غفلت اهم آن‌ها به شمار می‌آیند (Herring, 2022). «قصد» در حقوق ایران و انگلیس مفهومی نزدیک و منطبق بر هم دارند، اما «مسامحه» به مفهومی که در حقوق کیفری انگلیس شناخته می‌شود، در حقوق ایران ناشناخته است و معادل حقوقی دقیقی ندارد. در نظام کیفری انگلیس، به شخصی بی‌پروا گفته می‌شود که رفتارش ممکن است به جان و مال دیگران آسیب وارد کند و در واقع، رفتاری از او سر می‌زند که در آن خطر وجود دارد و این خطر، توجیه ناپذیر است. حال اگر شخص به این خطر آگاه باشد و در عین حال، مبادرت به اقدام کند، او مسامحه «کانینگهام» (یا شخصی) است؛ اما اگر عمل خطرناک توجیه ناپذیری را مرتکب شود که خود به خطر آن آگاه نیست، اما یک انسان متعارف و معقول، خطرناک بودن آن را درک می‌کند، به او «مسامحه کالدول» (یا نوعی) گفته می‌شود و در نتیجه، دارای مسئولیت کیفری است. البته همانطور که در مبحث مربوط خواهیم دید، «مسامحه کالدول» توسط مجلس اعیان انگلستان منسوخ اعلام شد و دیگر کاربردی ندارد (Abdollahi, 2021).

معیار سنجش مسامحه و بی‌احتیاطی در حقوق انگلستان

در حقوق کامن لا، از آن رو که عرف نقش بسیار پررنگ‌تری در تعریف مفاهیم بازی می‌کند، ضوابط نسبتاً دقیق‌تری هم برای تشخیص فرد محتاط به وجود آمده است. این ضوابط، برگرفته از پرونده‌هایی است که در زمان‌های متفاوت در این رژیم حقوقی مطرح شده‌اند. (Badini, 2019) شاید آشناترین معیار، معیار انسان متعارف و معقول باشد. انسانی که شهروندی معمولی از طبقه متوسط جامعه است. این شهروند، نه ابرمرد «نیچه» است و نه کاندید «ولتر». شخصی است که روح حاکم بر جامعه آن را می‌سازد. جامعه او را معصوم و عاری از خطا نمی‌داند. انسان متعارف ممکن است خطا کند اما جامعه از خطای او به عنوان خطای غیرقابل اعتنا یا خطای مغتفر یاد می‌کند و اشتباهش را می‌بخشد. انسان متعارف دارای دو دسته ویژگی است، یکی توصیفی؛ مانند هوش، استعداد، حافظه، جرأت و... و هنجاری. ویژگی‌های هنجاری انسان متعارف، به میزان احتیاط او و توجهش به ایمنی دیگران بر می‌گردد.

رفتار انسان متعارف را می‌توان از جنبه نوعی و یا شخصی بررسی کرد. «منظور از متعارف و عرف در اصطلاح و قوانین مسئولیت مدنی سیره عقلا است و نه عرف عام.» (Badini, 2019). بنابراین می‌توان به پیروی از «دکتر کاتوزیان» عقل را بر عرف افزود و از معیار متعارف و معقول استفاده کرد (Katouzian, 2020).

در حقوق انگلیس، برای تشخیص بی‌احتیاطی و مسامحه دو نوع ضابطه (معیار) شخصی (Subjective) و نوعی (Objective) را می‌توان به کار برد. ضابطه (معیار) شخصی به بررسی وضعیت روانی فرد و چرایی رفتار او می‌پردازد اما برای ضابطه (معیار) نوعی همان تخطی از رفتار انسان متعارف و معقول کافی است، بی‌آنکه که سن، جنسیت، وضعیت روانی و... توجه شود. ضابطه نخست، بیشتر در حقوق کیفری و ضابطه دوم، در مسئولیت مدنی و ضمان کاربرد دارد که به آن‌ها می‌پردازیم.

- معیار عینی

- دکتر بادینی: در حقوق فرانسه و بیشتر کشورهای تابع آن، انسان مجردی که رفتار وارد کننده زیان باید با آن مورد مقایسه قرار بگیرد پدر خوب خانواده است که ریشه¹ تاریخی کهنی دارد. پدر خوب خانواده انسانی محتاط و کوشا است که همواره مواظب دیگران است. وی نه زیاد محتاط و نه زیاد دوراندیش است و نه زیاد بی‌احتیاط و سهل انگار است؛ بلکه تنها انسانی معمولی است که عاقل و محتاط است.

در انگلستان، معیار بی‌احتیاطی، نوعی است هر چند در بعضی پرونده‌های اندک از این معیار تخطی می‌شود. در برخی ایالات آمریکا، در حدود ۱۲ ایالت، قاعده‌ای به نام ۷ ساله‌ها (The Rule Of Sevens) وجود دارد که بر مبنای آن کودکان زیر ۷ سال در مقابل مسئولیت مبتنی بر خطای عینی بی‌احتیاطی، مصونیت دارند. حتی ایالاتی که این قاعده را پذیرفته‌اند، کودکان خیلی خردسال را از مسئولیت مدنی مبرا می‌دانند و در سایر خطاها نیز چنانچه اثبات سوءنیت یا عمد خطاکار ضروری باشد، ممکن است این شرط در خصوص اطفال غیرممیز احراز شود؛ اما در برخی خطاها همانند: تجاوز (Trespass) یا غصب (Conversion) سن کودک تأثیر در مسئولیت مدنی ندارد (Badini, 2019). حق نیز همین است که معیار عینی به طور کامل مجری نباشد، معلولی را که ناشنوا است تصور کنید، بدون متوجه شدن هشدار صوتی خطرآفرین می‌شود و باعث خسارت می‌گردد آیا می‌توان او را همچون انسانی شنوا مسئول دانست؟

در «معیار نوعی» که خود یکی از مصادیق «معیار و ضابطه نوعی» است و اغلب به جای آن به کار می‌رود، مبنا و ملاک سنجش نوع انسان بوده و جلوه‌های مختلفی دارد که از آن‌ها با عباراتی همچون معیار پدر خوب خانواده، معیار رفتار متعارف و معیار فرد معقول یاد می‌شود. براساس این معیار، نوع انسان (معقول، متعارف یا پدر خوب خانواده یا رجل العادی و...) باید خطر رفتارش را پیش بینی می‌کرد یا به آن آگاه بود و در توجه به آن کوتاهی نمی‌کرد. نقطه اتکای اصلی در این معیار، انصراف توجه و نگاه از فرد مرتکب و معطوف کردن توجه به یک فرد فرضی است که در حقوق کیفری از آن با عبارت «انسان معقول و متعارف» تعبیر می‌شود. این مفهوم که در اصل در حقوق شبه جرم مطرح شده است، ریشه در پرونده مشهور «هال علیه بروکلندز» در سال ۱۹۳۳ دارد. در این پرونده، قاضی «گریر» انسان معقول و متعارف را فردی دانسته که کارهای متعارف و روزانه را انجام می‌دهد. به عقیده او: این فرد کسی است که در خانه به مطالعه روزنامه پرداخته، عصر با پیراهن آستین کوتاه ماشین چمن زنی را برمی‌دارد و به کوتاه کردن چمن محوطه خانه اش می‌پردازد. معیار نوعی یا انسان الگو که یک فرض حقوقی است به سبب دشواری ارزیابی و احراز سرزنش اخلاقی و ملاحظات مربوط به عدالت اجتماعی در استفاده از معیار ذهنی یا شخصی به تدریج گسترش یافت (Mayo, 2013).

- معیار شخصی

در معیار ذهنی برای ارزیابی و سنجش یک مقوله تمام توجه معطوف به همان فردی است که در معرض قضاوت و داوری قرار دارد و از هرگونه شبیه سازی و توسل به فرض گرایی اجتناب می‌شود. یکی از نویسندگان می‌گوید: «... مراد از معیار شخصی (ذهنی)، مقایسه رفتار صادر شده از فرد در یک زمان معین با رفتاری است که عادتاً از همان شخص سر می‌زده است، پس اگر این رفتار کمتر از احتیاط و مراقبتی باشد که عادتاً در چنین شرایطی، از وی سر می‌زند... خطابه وی نسبت داده می‌شود (Clarkson, 2021).

در اعمال معیار ذهنی مبنای تمام داوری‌ها، خصایص و ویژگی‌های فرد اعماز منفی و مثبت است. برای مثال: در ارتباط با آسیب‌های جسمی ناشی از تقصیر پزشک برای قضاوت در مورد اینکه آیا پزشک مرتکب تقصیر شده یا نه؟ همان پزشک خاص و توانایی هایش مبنای قضاوت قرار می‌گیرد. در حوزه اعمال معیار ذهنی، برای رفع مسئولیت از شخص کافی است که او از تمام ظرفیت و توان خود استفاده کرده و همه تلاش علمی و تجربی اش را به کار برده باشد، خواه چنان تلاش و کوششی پائین تر از استاندارد پذیرفته شده برای افراد معقول و متعارف در آن رشته باشد و خواه حتی بالاتر از این استاندارد باشد. برای مثال: اگر پزشک موردنظر دارای توانایی شخصی بالاتر از استاندارد تعریف شده برای افراد معقول و متعارف باشد، اما او تمام توان علمی اش را به کار نبرد، چنین پزشکی، مطابق معیار ذهنی (شخصی) مسئول تلقی می‌شود. در نقطه مقابل اگر پزشک مذکور دارای توان و ظرفیت علمی معمولی باشد، رفتارش مادام که در حد توان شخصی اش باشد، ولو

پائین تر از استاندارد مورد توقع از افراد معقول و متعارف یا استانداردهای واحد و یکسان تعریف شده برای آن فعالیت باشد، مسئولیت آور نخواهد بود.

معیارهای ذهنی و شخصی از آن رو که بیشتر مربوط به ذهن و روان مرتکب می‌شود، داخل در حیطه حقوق جزاست. بی‌احتیاطی آشکارا را با معیاری مختلط از شخصی و نوعی می‌سنجند و امروزه، «بی‌پروایی» را نیز با همین معیار مورد قضاوت قرار می‌دهند. پس از ۱۹۸۳، طی پرونده «R V. Caldwell 1982 HL» معیار عینی برای بی‌پروایی پذیرفته شد؛ و نام یکی از طرفین پرونده «کالدول» مورد استفاده قرار گرفت. پیش از آن اما، معیار «کانینگهام» مورد استفاده قرار می‌گرفت که مستنبط از رأی بود که دادگاه تجدیدنظر صادر کرده بود (Cunningham, 1957).

معیار «کالدول» خود اما در سال ۲۰۰۳ طی پرونده «R V. G Another 2003 UKHL» منسوخ شد و معیار شخصی دوباره جای خود را در حقوق کامن لا برای تشخیص بی‌پروایی باز کرد. از انتقادات وارد بر معیار شخصی عدم ثبات و صعوبت احراز آگاهی را می‌توان نام برد. در کنار دشواری اثبات، باید به ذهن و فرایند و برآیند آن نیز توجه کرد. چگونه می‌توان در این زمینه به نظرات «فروید» درباره ضمیر ناخودآگاه یا یونگ درباره ناخودآگاه جمعی بی‌توجه بود؟! مگر غیر از این است که ما در بی‌پروایی و سایر مواردی که رنگ و بوی کیفر و جزا دارند، به دنبال احراز قصد و اراده فرد خاطی هستیم؛ بنابراین نباید کسی را که ناخودآگاه مرتکب فعلی شده است سرزنش کرد (Elliott & Quinn, 2000).

از آن رو که پیش‌بینی عواقب یکی از عناصر بی‌پروایی است شیوه پیش‌بینی آن نیز اهمیت پیدا می‌کند. در آن زمینه در علم رفتاری (Behavioral science) بحث جالبی مطرح است. علم رفتاری به ما می‌گوید ما حتی اگر خطرات را بدانیم و عواقب احتمالی مهلک رفتار خود را پیش‌بینی کنیم باز هم به دلیل خوش‌بینی ذاتی، انسان‌ها مرتکب آن خطا خواهند شد. در این ارتکاب، ذهن خوش‌بین (Optimistic mind) انسان از خود انسان خاطی تر است. ذهن انسان تمایل دارد تا خطراتی را که احتمال رخ دادن آن‌ها کم است جدی بگیرد و بر عکس خطرات با احتمال رخ داد بالا را کم ارزیابی کند. برای مثال بیشتر سیگاری‌ها با اینکه از مضرات و مشکل آفرین بودن سیگار آگاهی دارند باز هم با این امید سیگار را استعمال می‌کنند که آن‌ها از گروه مبتلایان نخواهند بود. یا ذهن خطر حملات تروریستی که درصد وقوعشان کم است را جدی می‌گیرد، اما از کنار خطر گوشت قرمز به راحتی عبور می‌گذرد. از سوی دیگر، درک مرتکب با درک هیئت منصفه یا رأی دادگاه از حادثه تفاوت دارند. ذهن نوجوانان نسبت به ذهن بزرگسالان خوش‌بین‌تر است و آن‌ها، ریسک‌هایی را متقبل می‌شوند که بزرگسالان توان فکر به آن‌ها را هم ندارند. اینها همه باعث می‌شود تا اعمال معیار شخصی سخت‌تر و سخت‌تر شود (Geoffrey, 2018).

نتیجه حاصل از بحث اینکه: از حیث معیار تشخیص تقصیر در خصوص «مسامحه کانینگهام»، دادگاه‌های انگلیس، تصور شخص مرتکب را ملاک تصمیم‌گیری به منظور احراز تقصیر یا عدم تقصیر قرار می‌دهند. این در حالی است که در مورد «مسامحه ی کالدول»، تصور فاعل ملاک نیست؛ بلکه مهم این است که آیا عمل شخص با استانداردهای حاکم بر جامعه و نحوه عملکرد یک انسان متعارف، سازگار است یا خیر؟ بر همین مبنا، رویکردی که آگاهی و اطلاع و تصور شخص مرتکب را در محور امور قرار می‌دهد «رویکرد یا ضابطه ذهنی یا شخصی» می‌نامند و به رویکردی که عرف و رفتار انسان متعارف فرضی را ملاک ارزیابی قرار می‌دهد، «ضابطه عینی یا نوعی» می‌گویند. در حقوق کیفری ایران، مقنن از «تقصیر جزایی» تعریف نکرده، اما به چند مصداق آن همانند: «بی‌احتیاطی»، «عدم مهارت»، «بی‌مبالاتی»، «عدم رعایت نظامات دولتی» در تبصره ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اشاره کرده است (Abdollahi, 2021). همچنین در حقوق انگلیس،

معیارهای جزئی‌تری وجود دارد. این تکامل در تعریف، در اثر رسیدگی به پرونده‌های متفاوت به وجود آمد که به سه مورد از مهمترین آن‌ها خواهیم پرداخت:

– معیار همسایه (the neighbor principle)

این معیار، مولود پرونده «Donoghue v Stevenson» در سال ۱۹۳۲ است. (M'Alister (or Donoghue) v Stevenson) [1932] AC 562 (HL) این پرونده که در مجلس اعیان بررسی شد، در حقیقت، بنیانی برای تکلیف عمومی به احتیاط بود. طبق آن، خانم «Donoghue» در کافه‌ای در شهر «Renfrewshire» مشغول خوردن آبجو بود، که متوجه وجود حلزونی مرده در بطری خود شد. او بیمار شد و علیه سازنده آبجو (Stevenson) اقامه دعوا کرد. «مجلس اعیان» نیز مقرر کرد که سازنده، مکلف به رعایت احتیاط در مقابل مصرف‌کنندگان خود بوده است. این رأی، از نظر دیگر نیز حائز اهمیت بود، چراکه خانم «Donoghue» خریدار مستقیم تولیدکننده نبوده و با وی رابطه قراردادی نداشته است. با این همه، او توانست برای شوک عصبی و بیماری معده خود خسارت دریافت کند.

«لرد آتکین» یکی از قضات دادگاه عالی در این پرونده معتقد بود، رابطه‌ای همچون همسایگی بین دو طرف دعوا وجود داشته است که تولیدکننده باید احتیاط معقول را مانند یک همسایه رعایت می‌کرد تا به طرف دیگر صدمه نرسد. وی در مورد نظر خود می‌گوید: «در بین افراد باید مفاهیمی از رابطه و همبستگی وجود داشته باشد – چنانکه هست – تا مبدأ و منشأ تکلیف به احتیاط باشد. این قاعده که می‌گوید: شما باید همسایه خود را دوست بدارید. در حقوق به این شکل آمده است که شما نباید به همسایه خود صدمه‌ای بزنید. حقوقدانان ممکن است سؤال کنند: همسایه من کیست؟ جواب کوتاه و صریح این است: شما آنجا که پیش‌بینی می‌کنید نوع رفتارتان منجر به خسارت به همسایه شما می‌شود، باید برای فعل‌ها و ترک فعل‌های خود احتیاط معقولی داشته باشید. پس در قانون، چه کسی همسایه من است؟ پاسخ این است: فردی که مستقیماً یا با واسطه تحت تأثیر رفتار من قرار بگیرد، همان‌طور که در مورد این پرونده آمده است.» (M'Alister (or Donoghue) v Stevenson) [1932] AC 562 (HL)

بنا بر صحبت‌های «لرد آتکین»، تولیدکننده آبجو باید همانند همسایه‌ای محتاط عمل می‌کرده و برابر خانوم Donoghue محکوم است.

– معیار آن (دو مرحله‌ای) (The Anns test)

این معیار به سال ۱۹۷۸ و رأیی مربوط می‌شود که از مجلس اعیان صادر گردیده است. (Anns v Merton London Borough Council, [1978] AC 728 (HL)) این رأی که بازه‌ی وسیعی را برای تکلیف به احتیاط در نظر گرفته بود، در سال ۱۹۹۰ با رأیی از مجلس اعیان منسوخ شد که در ادامه، به آن اشاره می‌کنیم.^۱ این معیار دو ضابطه مهم را ارائه کرده است تا بتواند برطرف کننده ابهام موجود در معیار همسایگی باشد. این دو معیار، چنین است:

– رابطه‌ای اعم از رابطه‌ای مستقیم یا همسایگی باید بین زیان‌دیده و زیان‌زننده وجود داشته باشد، همانند: بی‌دقتی یکی از طرفین، که موجب خسارت دیگری می‌شود.

– در این پرونده، هیچ موردی برای محدود کردن یا از بین بردن مسئولیت وجود ندارد.

^۱ – در این پرونده، شرکت سازنده ی ساختمان از مصالح مطلوب برای ساخت استفاده نمی‌کند و باعث ایجاد شکاف در دیوارها می‌شود و دادگاه رأی به نفع مستأجران ملک برای جبران خسارت می‌دهد.

– معیار سه مرحله‌ای (three – stage test)

این معیار در سال ۱۹۹۰ و طی پرونده «Caparo Industries plc v Dickman» به وجود آمد، اما رأیی که در واقع، این معیار را به نحو امروزی خود شکل داده است رأی «Murphy v Brentwood District Council» است.^۱ انتقاد اصلی بر معیار آن در هم ریختن مرز بین ارتباط (سببیت) و قابلیت پیش‌بینی ضرر بود. «لرد ریچارد کیندر» معتقد بود که: معیار آن باعث می‌شود قضات دچار تنبلی فکر شوند و تفسیرهای احمقانه انجام دهند. در این رأی، «لرد الیور» سه معیار برای لزوم رعایت احتیاط مطرح کرد:

– ضرری که وارد می‌شود باید نتیجه قابل پیش‌بینی رفتار خواننده باشد.

– رابطه‌ای مستقیم یا مبتنی بر همسایگی بین فرد متهم به خطا و زیان‌دیده وجود داشته باشد.

– تحمیل مسئولیت عادلانه و عاقلانه باشد.

بنابراین معیار سه مرحله‌ای نه به وسعت معیار «آن» خواهد بود و نه ابهام موجود در معیار همسایگی را خواهد داشت. فرد باید برابر ضررهای قابل پیش‌بینی و همچنین افرادی که با آن‌ها ارتباط پیدا می‌کند، محتاط باشد.

مسئولیت مطلق و مسامحه در نظام کیفری ایران و انگلستان

قرن هاست که از جرائم مختلف کامان لا به نحوی تعریف می‌شوند که در آن‌ها همراه شدن فعل یا ترک فعل متهم با یک یا چند نوع از انواع مختلف تقصیر (عمد، آگاهی، به پروایی، یا بسیار به ندرت بی‌احتیاطی) برای محکومیت ضروری است. کسی که هیچ یک از این انواع تقصیر را نداشته باشد به جرائم مقرر در کامن لا محکوم نمی‌شود اما قانونگذاران، به ویژه در قرن‌های ۲۰ و ۲۱ پیش‌بینی مجازات برای رفتار بدون تقصیر را پذیرفته‌اند. معمولاً جرائم بدون تقصیر پیش‌بینی شده در قوانین موضوعه، مجازات نسبتاً سبکی دارند معمولاً مجازات جنحه‌ای این جرائم، اغلب برای کمک به دادستان ایجاد شده‌اند تا بتوانند از عهده موقعیت‌هایی برآید که در آن‌ها اثبات عمده، علم، بی‌پروایی و بی‌احتیاطی مشکل است و به همین علت، به دست آوردن حکم محکومیت، جز با نادیده گرفتن عنصر تقصیر، دشوار به نظر می‌رسد. ممکن است مقنن معتقد باشد که بین بردن رفتار زیانبار مطرح ارزشمند است، حتی اگر به قیمت محکومیت افرادی که در ذهن بی‌گناه دارند و قابل سرزنش نیستند، تمام شود. همچنین ممکن است انتظار حجم زیادی از پرونده‌ها را در انواع رفتارهای زیانبار داشته باشد و به این ترتیب، بخواهد نهادهای مسئول تعقیب را از مأموریت زمان بر تهیه مدارک اثبات تقصیر، معاف کند. در حقوق شبه جرم، مسئولیت مطلق از جهت معنای مسئول دانستن خواننده بدون اثبات تقصیر، از جمله بی‌احتیاطی یا قصد اضرار می‌باشد. لذا اثبات رعایت احتیاطات معقول از سوی خواننده و یا حسن نیت وی، در رفع مسئولیت او بی‌تأثیر است (Altman, 2022).

برخی برآنند که ظهور مفهوم مسئولیت مطلق، ناشی از اقتضائات جامعه صنعتی مدرن است. رشد صنعتی انگلستان در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی و وضع مفهوم «جرائم نظم عمومی» از سوی کنگره و محاکم ایالات مختلف این کشور سبب تأسیس نهاد حقوقی «مسئولیت مطلق کیفری» دانسته شده است (Altman, 2022).

^۱– در این پرونده، خانه‌ای مطرح است که از نظر استحکام بسیار ضعیف بوده و شورای نظارت نیز مسئولانه روند ساخت را مورد بررسی قرار نداده بود. خریدار خانه که از مخارج تعمیر خانه عاجز بوده آن را با ضرر قابل توجهی به فروش می‌رساند و علیه شورای شهر «برنتوود» اقامه دعوا می‌کند. این رأی، هر چند از مجلس اعیان صادر شده است اما در سایر کشورهای کامن لا مردود دانسته شده است.

این مفهوم، ابتدا در اقدامات مربوط به تولید غذای غیر بهداشتی، شرایط ناامن کاری، آلودگی محیطی، امور بازرسی، صنعت حمل و نقل ریلی و تولید داروهای زیانبار کاربرد یافت. در این دوره، بین اعمال ممنوع بالوضع یا مصنوعی، یعنی اعمالی که به علت وضع قانون ممنوع هستند، و ممنوع بالذات یا طبیعی، یعنی جرائمی مانند تجاوز جنسی، قتل و سرقت که به خودی خود خطا هستند، تمایز ایجاد شد. به رغم آنکه، قانون اساسی انگلستان بر لزوم تحقق عنصر روانی جرم تصریحی ندارد، دیوان عالی این کشور مقرر نمود که وجود سوءنیت، ضرورتی جهانشمول و ثابت در هر نظام کیفری کمال یافته است با وجود این اصل کلی قانونگذاران ایالتی و محاکم، در خصوص جرائم مصنوعی مسئولیت مطلق عالماً عامداً صورت گرفت (Altman, 2022). اثبات عنصر روانی امری پیچیده، زمان بر و هزینه بردار است افزون بر این، اعمال حقوق جزا در این عرصه ها اثر بازدارنده بالایی داشته و بسیاری از افراد را از ارتکاب چنین رفتارهایی باز می‌دارد.

در حقوق کیفری ایران، مهمترین مبنای توجه به مفهوم سرزنش و اراده سوء در واکنش علیه جرم، آموزه های مذاهب و ارتباط محکم جرم و گناه بوده است. حقوق ایرانکه حسب اصل چهارم قانون اساسی، بر مبنای فقه شیعه استوار گردیده است در قانون مجازات اسلامی در تحقق جرائم حدی و مستوجب قصاص بر لزوم تحقق عنصر روانی تصریح دارد (بنگرید به مواد: ۱۴۱، ۱۳۰، ۱۱۱، ۶۶، ۶۴، ۱۶۶، ۱۸۶، ۱۸۳، ۱۸۷، ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی اما به رغم عدم تصریح عام بر لزوم تحقق عنصر روانی نسبت به جرائم تعزیری و بازدارنده، توضیحات فوق و تصریحات پراکنده قانونگذار و اصول کلی حاکم بر حقوق کیفری ایران، همگی بر اصل عمدی بودن تمامی جرائم در این نظام حقوقی، صحه می‌گذارد. بنابراین، تردیدی نیست که در هر نظام حقوقی کیفری، اثبات مصادیق جرائم با مسئولیت مادی نیازمند ادله معتبر است. در متون قانونی حاضر نصی وجود ندارد که بر عدم ضرورت تشخیص عمد یا خطای کیفری و به طور کلی عنصر روانی تصریح نموده و صرف تحقق عنصر مادی را برای تحمیل مسئولیت کیفری بر مرتکب کافی بداند حتی در خصوص مصداق ضعیفی که در ماده ۱۴۷ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ وجود داشت، شارحان با پذیرش مسئولیت مطلق مخالف بودند. متنها در این ماده، قانون خطای جزایی را مفروض دانسته است. مطابق اصول کلی حقوق جزا که مرتکب عمل مجرمانه تنها در صورت وجود عنصر روانی قابل مجازات می‌باشد، بدیهی است که در این ماده نیز وجود تقصیر و خطا ضروری است، در چند دادستان نیازی به اثبات آن ندارد (Bavi & Bahmei, 2014).

بنابراین پذیرش مسئولیت مادی در کامن لا به عنوان یک امر خلاف اصل و شناسایی صورت گرفته است. کامن لا با تمییز مفهوم مسئولیت مطلق کیفری از مفاهیم مشابه همانند: مسامحه و نظریه جهل قصوری به قانون و دکترین قتل عمد جنایی در جرم انگاری رفتارهای زیانبار، در دادرسی کیفری نیز با اتخاذ عنصر روانی و معیار اثبات آن و اتخاذ دکترین جرم شدیدتر، به تحدید مصادیق کار بست عملی این نهاد نوپای کیفری پرداخته است؛ به گونه‌ای که امروزه هرچند عبارت «جرائم با مسئولیت مطلق» در حقوق انگلوساکسون تثبیت شده و در وجود این نهاد در نظام حقوقی مذکور تردیدی نیست، اما در این نظام، مصادیق مادی باید به تصریح نصوص قانونی و به نحو مضیق مشخص شود.

در حقوق ایران، افزون بر تعارض بیشتر مفهوم مسئولیت مطلق با مبانی و عموومات، در خصوص اقسام مختلف جرائم تصریحی وجود ندارد. گاهی در رویه قضایی یا دکترین حقوقی، با وجود دلایل خلاف متقن، ادعای وجود «جرائم مادی صرف» می‌شود؛ این در حالی است که حتی بر فرض پذیرش این ادعا، تنها سخن از جرائم با مسئولیت مطلق کیفری باشد؛ زیرا همان گونه گفته شد، در کامن لا نیز وجود این نوع از جرائم استثنایی و مستلزم تصریح قانونگذار است و از این حیث، تفاوتی میان حقوق ایران و کامن لا وجود ندارد. روشن است که سکوت با تصریح متفاوت است؛ هم چنانکه مسئولیت کیفری از مسئولیت مدنی متمایز است. بنابراین صرف این که مقنن برای تخلف از یک مقرر، بدون پیش بینی لزوم تقصیر مرتکب، مسئولیت مدنی مقرر کند، به معنی پذیرش مسئولیت مطلق کیفری مؤیدی مشاهده نمی‌شود، بلکه ادله معارض

بسیاری در این خصوص وجود دارد (Mir Mohammad Sadeghi, 2019). برخی جرائم به گونه‌ای تعریف می‌شوند که تحقق آن‌ها مستلزم وقوع حتمی یک نتیجه خاص است. چنین جرمی (یا شیوه‌ای از ارتکاب آن) ممکن است ملازمه با قصد ایجاد آن نتیجه داشته باشد. بنابراین قتل عمدی از نوع همراه با قصد قتل مستلزم آن است که متهم در وقوع مرگ، قاصد باشد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

Negligent criminal liability is a foundational yet contentious concept in criminal law, differing in scope, interpretation, and enforcement across various legal systems. This study aims to examine the nature of negligent criminal liability in Iran and England, two jurisdictions with distinct legal traditions yet notable overlaps in their treatment of negligence-related offenses. Negligence, as a basis for criminal liability, often raises fundamental questions regarding the degree of care expected of individuals and the extent to which legal systems should hold them accountable for harm caused by their omissions or inattentiveness. While Iranian law, deeply rooted in Islamic jurisprudence, considers negligence through the lens of moral and legal obligations, English law has evolved through the common law tradition, where judicial precedent and statutory interpretation play a critical role in defining negligence-related offenses (Clarkson, 2021). The comparative analysis of these systems provides insight into the philosophical underpinnings, statutory frameworks, and judicial interpretations that shape negligent criminal liability in both jurisdictions. Through a descriptive-analytical approach, this study scrutinizes key legislative texts, judicial rulings, and scholarly interpretations to highlight similarities and differences in how Iran and England conceptualize and enforce criminal liability based on negligence.

Iranian law recognizes negligent criminal liability in various legal provisions, including the Islamic Penal Code, which classifies negligence under the broad category of criminal fault, encompassing recklessness, carelessness, and failure to adhere to prescribed duties. Islamic jurisprudence, as a significant influence on Iranian criminal law, places considerable emphasis on moral culpability, where an individual's failure to exercise due care is evaluated not only from a legal standpoint but also through ethical considerations. Iranian courts rely on both codified laws and Islamic legal principles to assess whether negligence reaches a threshold that warrants criminal punishment (Ahadi, 2011). In contrast, English criminal law, shaped by common law doctrines, has developed a nuanced understanding of negligence through landmark judicial decisions. The House of Lords' ruling in *R v. Caldwell* (1982) initially introduced an objective standard for recklessness, determining that individuals could be held criminally liable if their actions posed an obvious risk, regardless of their subjective awareness (Herring, 2022). However, the later case of *R v. G & Another* (2003) overturned this approach, restoring a subjective test that requires proof of an individual's actual awareness of the risk involved (Cunningham, 1957). These contrasting judicial interpretations reflect

the ongoing debate in English law regarding whether negligence should be judged based on an individual's perception or an objective standard imposed by society.

A critical distinction between the two legal systems lies in their approach to establishing liability for negligent actions. Iranian law, influenced by Islamic jurisprudence, often adopts a blended approach that incorporates both objective and subjective elements. This means that courts assess whether an individual should have foreseen a harmful outcome while also considering their intent and level of awareness. The Iranian legal framework recognizes various degrees of negligence, from minor lapses in judgment to gross negligence that results in severe harm (Geraeili, 2012). English law, on the other hand, categorizes negligence-based offenses under specific legal doctrines such as gross negligence manslaughter, where an individual's failure to act with reasonable care constitutes a criminal offense if it results in death. The leading case of *R v. Adomako* (1994) established that gross negligence manslaughter requires proof that the defendant owed a duty of care, breached that duty, and that the breach resulted in a fatality (Clarkson, 1992). This requirement underscores the necessity of demonstrating a clear causal link between an individual's inaction and the resultant harm, a principle that also resonates in Iranian law but is interpreted within the framework of Islamic legal obligations.

Another important aspect of negligent criminal liability in these jurisdictions is the role of foreseeability in determining culpability. In English law, foreseeability is a key factor in establishing recklessness, as evidenced in the case of *R v. Cunningham* (1957), where the court ruled that a defendant must have subjectively foreseen the risk yet proceeded with their actions regardless (Clarkson, 2021). The Iranian approach to foreseeability, while sharing similarities, incorporates elements of *qisas* (retribution) and *diya* (blood money), particularly in cases of homicide and bodily harm resulting from negligence. Under Iranian law, individuals who cause harm through negligence may be required to pay *diya* as compensation to the victim's family, a practice rooted in Islamic jurisprudence (Ahadi, 2011). This contrasts with the English legal tradition, where compensation for harm caused by negligence is typically pursued through civil litigation rather than criminal proceedings. The presence of *diya* in Iranian law demonstrates the intersection of criminal and civil liability, where negligence is not solely punished through imprisonment but may also entail financial restitution to the victim.

Despite their differences, both legal systems recognize exceptions to negligent criminal liability under certain circumstances. In Iranian law, an individual may be absolved of liability if they can demonstrate that the harm was caused by external factors beyond their control, aligning with the Islamic principle that no individual should be punished for actions they could not prevent (Jani Pour Eskalaki & Vahabi Tochaie, 2012). Similarly, English law allows for defenses such as automatism and lack of duty, where defendants can argue that their actions did not stem from a conscious decision or that they did not owe a legal duty of care to the victim (Padfield, 2000). However, the application of these defenses varies, with English courts often relying on precedent to determine their validity, whereas Iranian courts integrate religious and ethical considerations into their rulings. This distinction highlights the broader legal philosophies at play—while English law emphasizes legal formalism and precedent, Iranian law incorporates moral accountability alongside legal principles in adjudicating cases of negligent harm.

In conclusion, the comparative analysis of negligent criminal liability in Iran and England reveals both convergences and divergences in their legal frameworks. While both systems acknowledge the need for holding individuals accountable for harm caused by negligence, their approaches differ in

terms of statutory interpretation, judicial reasoning, and the integration of moral considerations. Iranian law, guided by Islamic jurisprudence, places significant emphasis on moral culpability and financial restitution, whereas English law prioritizes legal precedent and the establishment of clear standards for recklessness and gross negligence. These differences reflect the broader philosophical and cultural contexts in which these legal systems operate, shaping their respective approaches to criminal liability. Understanding these variations is crucial for legal scholars, policymakers, and practitioners seeking to navigate the complexities of negligent criminal liability within different jurisdictions. Future research could further explore the implications of these legal distinctions on international legal cooperation and comparative criminal law studies.

References

- Abdollahi, E. (2021). *Criminal Liability Without Fault in the Legal Systems of Iran and England*. Tehran: Khorsandi Publications.
- Ahadi, F. (2011). *The Concept of Criminal Mistake in Iranian and English Law* PhD Dissertation in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Islamic Azad University, Science and Research Branch].
- Altman, A. (2022). *An Introduction to the Philosophy of Law*. Qom: Imam Khomeini Educational-Research Institute Publications.
- Ardabili, M. A. (2002). *General Criminal Law, Volume 1, Seventeenth Edition*. Tehran: Mizan Publications.
- Ardabili, M. A. (2020). *General Criminal Law, Volume 2*. Tehran: Mizan Publications.
- Badini, H. (2019). *The Philosophy of Civil Liability*. Tehran: Public Corporation for Publications.
- Bavi, M., & Bahmei, M. (2014). A Comparative Study of Fault in Civil and Criminal Liability. *Quarterly Journal of Legal Studies and Research*, 3(2).
- Blackwell, A. H. (2018). *The Essential Law Dictionary, First Edition*. Illinois: Sphinx Publishing.
- Calnan, A. (2021). *Duty and Integrity in Tort Law*. North Carolina: Carolina Academic Press.
- Clarkson, C. (2021). *Special Criminal Law of England and the Role of Criminal Law in Society*. Tehran: Jangal Publications.
- Clarkson, C. M. V. (1992). *Analysis of the Foundations of Criminal Law*. Tehran: Cultural Deputy of Jihad Daneshgahi, Shahid Beheshti University.
- Cunningham, B. (1957). Joint Criminal Enterprise. *Modern Law Review*, 16.
- Elliott, C., & Quinn, F. (2000). *Criminal Law, 3rd Edition*. Dorchester (Dorset): Pearson Education Limited.
- Geoffrey, C. (2018). Subjectivism, Objectivism and the Limits of Criminal Recklessness. *Oxford Journal of Legal Studies*, 12(1).
- Geraeili, M. B. (2012). The Element of Criminal Fault in Iranian and Common Law Criminal Law. *Journal of Criminal Law Teachings*(3).
- Golpayegani, M., Mehra, N., Mahdavi Sabet, M. A., & Safari, A. (2019). The Position of Liability and Compensation in the Light of Semi-Criminal Law in the Criminal System of Iran and England. *Journal of Political and International Studies*(51).
- Heidarian, M. (2015). *Fundamentals of the Science of Law*. Tehran: Higher School of Literature and Foreign Languages Publications.
- Herring, J. (2022). *Criminal Law [The Basics]*. New York: Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781003118831>
- Jafari Langroudi, M. J. (1992). *Legal Encyclopedia, Volume 2, Second Edition*. Tehran: Ibn Sina Publications.
- Jafari Langroudi, M. J. (2017). *The Effect of Will in Civil Law*. Tehran: Ganj-e Danesh Publications.
- Jafari Langroudi, M. J. (2019). *Terminology of Law*. Tehran: Ganj-e Danesh Publications.
- Jani Pour Eskalaki, M., & Vahabi Tochaei, M. (2012). Criteria for Determining Negligence in Criminal Liability. *Journal of Islamic Jurisprudence and Law*, 2(4).
- Katouzian, N. (2020). *Introductory Course in Civil Law: Legal Events: Civil Liability*. Tehran: Public Corporation for Publications.
- Mayo. (2013). General Principles of Criminal Law. *The University of Toronto Law Journal*, 8.
- Mir Mohammad Sadeghi, H. (2019). *Special Criminal Law (Crimes Against National Security and Public Peace)*. Tehran: Mizan Publications.
- Moein, M. (2013). *Moein Persian Dictionary, Volume 5*. Tehran: University of Tehran Publications.
- Padfield, C. F. (2000). *Selected Legal Texts of England*. Tehran: Mizan Publications.
- Pourhasan Sangari, A. (2011). *Analytical Elements and Executive Effects of Criminal Law*. Tehran: Jangal Publications.
- Sadeghi, M. H. (2013). *Crimes Against Persons*. Tehran: Mizan Publications.
- Sanai, P. (2012). *General Criminal Law*. Tehran: Tarh-e No Publications.